



سؤال چرا انسان برترین مخلوق عالم است و ملاک برتری انسان بر سایر موجودات چیست؟ شما چه پاسخی به این سؤال می‌دهید؟

افراد مختلف پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش می‌دهند، اما دو پاسخ رایجی که معمولاً داده می‌شود، عبارت‌اند از:

پاسخ به خاطر تفاوت شیوه رفتار و عمل انسان با سایر مخلوقات

پاسخ به خاطر قدرت تفکر و اندیشه انسان (که این پاسخ معمول‌تر بوده و در طول تاریخ تکرار شده است).

نطق

کمی تأمل کنید و بگویید که به نظر شما منظور از «نطق» چیست؟

در زبان روزمره، ما وقتی از نطق حرف می‌زنیم، منظورمان سخن‌گفتن است. اما در کتاب‌های منطقی و فلسفی وقتی از نطق حرف می‌زنند، منظور همان قدرت تفکر و اندیشه است، نه قدرت سخن‌گفتن. در واقع می‌توان گفت: این قدرت تعقل است که در سخن‌گفتن تجلی می‌یابد. به همین دلیل است که ارسطویان^۱ در تعریف انسان، او را «حیوان ناطق» می‌نامند که منظور، حیوان دارای قدرت تفکر است.

تفکر مهم‌ترین فعالیت روح است

انسان ترکیبی از «روح» و «جسم» است که فعالیت هر دو هدفدار بوده و براساس قوانین خاصی است. در حقیقت، «تفکر» مهم‌ترین فعالیت روح و «منطق» قواعد حاکم بر دنیای تفکر است.

اما کمی به فعالیت‌های بدن همچون فعالیت قلب در خون‌رسانی، چشم در دیدن و ... فکر کنید! حالا به فعالیت روح یعنی تفکر فکر کنید! چه شباهت‌هایی بین آن‌ها می‌بینید. در زیر به برخی از این شباهت‌ها اشاره می‌کنیم:

① در جسم، بسیاری از فعالیت‌ها، همچون فعالیت چشم در دیدن، قلب در تپیدن و خون‌رسانی و ... به صورت طبیعی و غیرارادی بر مبنای قوانین و فیزیولوژی خاصی رخ می‌دهد. تفکر نیز همانند بسیاری از فعالیت‌های بدن دارای فرایند طبیعی و غیرارادی است و ما در حین آن به صورت غریزی و ناخودآگاه از قواعد منطق استفاده می‌کنیم. در واقع تفکر انسان، همانند ضربان قلب او، با خلقتش آغاز می‌شود و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم. آن‌چه در مورد تفکر، ارادی است، این است که ما می‌توانیم مسائل و موضوعات مورد تفکر خود را انتخاب و سپس درباره آن‌ها اندیشه کنیم.

② پزشکان و خود ما، تنها «کاشف» قوانین حاکم بر بدن خود هستیم و نه ابداع‌کننده آن! اما پس از آگاهی و علم به آن‌ها، می‌توانیم بهتر و دقیق‌تر از بدن خود استفاده کنیم و بهداشت و سلامت آن را حفظ کنیم. در مورد تفکر نیز ما تنها «کاشف قوانین منطق» هستیم و نه مخترع آن؛ اما خودآگاهی ما از این قوانین می‌تواند به ما در «بهتر و دقیق‌تر اندیشیدن» کمک کند.

۱- «ارسطو» فیلسوف یونانی سده چهارم قبل از میلاد و معروف به «معلم اول» است و «ارسطویان» به کسانی می‌گویند که مبانی اصلی فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند.

علم منطق

علم منطق، دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند. اما منطق و قواعد آن از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه هیچ کس ابداع‌کننده (مخترع و سازنده) آن نیست؛ در واقع ارسطو، که بنیان‌گذار دانش منطق تلقی می‌شود، کاشف و تدوین‌کننده قواعد منطق است نه طراح آن، همان‌گونه که نیوتون کاشف جاذبه است، نه سازنده آن.

اما اگر ما به طور ذاتی از منطق استفاده می‌کنیم، چرا باید دانش منطق را کسب کنیم؟

در حقیقت، همان‌گونه که بیان شد، نقش اصلی دانش اکتسابی منطق (همانند دانش ما از فیزیولوژی بدن) بهره‌برداری بهتر از این فرایند طبیعی است تا به کمک آن‌ها و به صورت آگاهانه، سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم. آگاهی ما (و در واقع خودآگاهی ما) از این علم باعث می‌شود که بدانیم چه عواملی باعث تسریع و بهبود تفکر و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی آن می‌شود. اما توجه داشته باشید که بدون کسب این دانش نیز، ذهن ما به طور طبیعی تا حدود زیادی آن‌ها را رعایت می‌کند.

سؤال‌های امتحانی

الف) تعیین کنید کدام عبارت، درست و کدام یک نادرست است.

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |

۱- هیچ‌کس ابداع‌کننده منطق نیست.

۲- ارسطو طراح و ابداع‌کننده منطق است.

۳- ذهن انسان درست مثل قلب است؛ از این جهت که به طور طبیعی ضوابط تفکر را رعایت می‌کند.

۴- ارسطو کاشف قواعد منطق است؛ مثل نیوتون که کاشف جاذبه است.

۵- ملاک برتری انسان نسبت به سایر موجودات، همان قدرت تفکر او است.

۶- ارسطو بیان انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند.

۷- از نظر ارسطو ملاک برتری انسان، همان اجتماعی بودن او می‌باشد.

ب) جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

۸- ملاک برتری انسان نسبت به سایر موجودات، قدرت است.

۹- منطق از ذات بشر سرچشمه می‌گیرد، لذا ارسطو ابداع‌کننده منطق

۱۰- دانشی که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند، نام دارد.

۱۱- قواعد حاکم بر دنیای تفکر، نام دارد.

۱۲- کاشف قواعد منطق است.

پ) به سؤال زیر پاسخ دهید.

۱۳- علم منطق را تعریف کنید.





تاکنون از «تفکر» به عنوان وجه متمایزکننده انسان از سایر موجودات یاد کردیم؛ اما اکنون از شما می‌پرسیم که: تفکر چیست؟ تفکر فرایندی برای رسیدن به دانش و شناخت جدید است؛ بنابراین منجر به توسعه علم ما می‌شود. ارسطو، تفکر را به دو نوع «تعریف» و «استدلال» تقسیم کرده است. علم چیست؟ علم آن صورتی است که از اشیا در ذهن ما نقش می‌بندد. فارابی نیز متناظر با تقسیم‌بندی تفکر، علم و ادراک را به دو دسته «تصور» و «تصدیق» تقسیم کرده است.

۱) تصور

چند لحظه چشمان خود را ببندید و این مفاهیم را در ذهن خود مجسم کنید: مثلث، شکل، سه‌ضلعی، انسان، حیوان، ناطق، سیمرغ و ... آن چیزی که در ذهن شما ترسیم شد، تصور شما از این مفاهیم است؛ تصور آن صورت ساده‌ای است که از یک مفهوم در ذهن ما نقش می‌بندد؛ بدون آن‌که چیزی را به چیزی نسبت دهیم.

☆ در مورد «تصور» باید بدانیم که: اولاً، در تصور یک مفهوم، ما اصلاً حکمی نمی‌کنیم؛ یعنی چیزی را به چیز دیگر نسبت نمی‌دهیم. ثانیاً، ما می‌توانیم مفاهیم واقعی و غیرواقعی را تصور کنیم؛ یعنی تصور یک مفهوم، ارتباطی با واقعیت داشتن یا نداشتن آن ندارد؛ مثلاً ما می‌توانیم هم انسان را تصور کنیم، که واقعیت دارد و هم سیمرغ را تصور کنیم، که واقعیت ندارد.

حال اگر کسی درکی از یک مفهوم خاص، و به عبارتی تصویری از آن نداشته باشد، شما برای شناساندن آن چه کار می‌کنید؟ مثلاً کسی مثلث را نمی‌شناسد و از شما می‌پرسد که، مثلث چیست؟ احتمالاً شما برای شناساندن آن، به مفاهیم و تصورات ساده‌تر، که فکر می‌کنید او آن‌ها را می‌شناسد، متوسل می‌شوید؛ مثلاً می‌گویید: مثلث، «شکلی» «سه‌ضلعی» است.

در واقع آن فعالیت فکری که برای رسیدن به چستی یک مفهوم مجهول و ایجاد یک تصور جدید انجام می‌دهیم، «تعریف» نام دارد؛ یعنی به وسیله تعریف، معنای یک مفهوم مجهول را روشن می‌کنیم.

۲) تصدیق

در مورد دو جمله زیر کمی تأمل کنید.

«ماه به دور زمین می‌گردد.» و «عدد ۵ از عدد ۶ بزرگ‌تر نیست.»

در این‌جا شما برای درک این جملات لازم بود تصورات مختلفی داشته باشید؛ مثلاً تصورات ماه، زمین، دور چیزی چرخیدن برای جمله اول و تصورات عدد، ۵، ۶ و بزرگ‌تر نبودن برای جمله دوم؛ اما این مجموعه تصورات، یک فرق اساسی با آن چیزی که تنها به آن تصور می‌گوییم دارد. در این‌جا ما چیزی را به چیزی نسبت می‌دهیم.

بنابراین تصدیق، آن حکم و قضاوتی است که با نسبت‌دادن مفهومی به مفهوم دیگر، انجام می‌دهیم. به جای تصدیق ممکن است از واژه‌های «قضیه» و «جمله» نیز استفاده کنیم.



در ضمن، آن فعالیت فکری که برای رسیدن به یک تصدیق جدید انجام می‌دهیم، «استدلال» نام دارد که در درس‌های آینده آن را بررسی خواهیم کرد. اگر بخواهیم آن چه گفته شد را خلاصه کنیم، می‌گوییم: ارسطو فعالیت‌های فکری (تفکر) را عملی می‌داند که برای رسیدن به تصورات و تصدیقات جدید انجام می‌دهیم. فعالیت اول همان «تعریف» و دومی «استدلال» است. مباحث علم منطق نیز در تشریح همین دو کارکرد اصلی است و خطای ما در تفکر نیز در همین دو کار رخ می‌دهد.

در نتیجه می‌توان گفت: **درست‌اندیشیدن = درست تعریف کردن و درست استدلال کردن**
حالا ما در این جا به شکل مفصل تری به توضیح «تعریف» می‌پردازیم:

تعریف

راهی است که در آن، از مفاهیم و تصورات معلوم و شناخته‌شده استفاده می‌کنیم، تا با استفاده از قواعد تفکر، به درک دقیق‌تر از مفهوم و تصویری جدید برسیم. عمل تعریف، کاری است که ما به طور طبیعی در تمام طول عمرمان آن را انجام می‌دهیم. هر رشته علمی نیز دارای مفاهیم و اصطلاحات مخصوص به خود است که تعریف آن مفاهیم، راه درک آن علم است. در فرایند تعریف کردن، به مفهوم مجهول اولیه «معرف» یا تعریف شده و به مفاهیم معلومی که در تعریف استفاده می‌کنیم، «معرف» یا تعریف‌کننده و خود فرایند را «تعریف» می‌گویند.

مثال در تعریف مثلث به شکل سه‌ضلعی داریم:

معرف: مثلث معرف: شکل سه‌ضلعی

و زمانی که می‌گوییم، «مثلث» «شکل سه‌ضلعی» است، یعنی معرف را به معرف نسبت می‌دهیم، «عمل تعریف» را انجام داده‌ایم.

★ ما راه‌های دیگری نیز برای شناساندن یک مفهوم و تصور جدید داریم (که البته یک تعریف حقیقی نیستند). یک راه این است که مصادیق و نمونه‌های آن مفهوم را به آن مخاطب نشان دهیم؛ مثلاً اگر کسی نمی‌داند که «لوح فشرده (CD)» چیست، یکی از آن‌ها را به او نشان دهیم، یا اگر نمی‌داند «مثلث» چیست، چند مثلث بکشیم و به او نشان دهیم. راه دیگر این است که با ابزاری آزمایشگاهی و یا شیوه‌ای دیگر، یک مفهوم را معرفی می‌کنیم؛ مثلاً در معرفی «اسید» می‌گوییم: آن چیزی است که در مجاورت کاغذ تورنسل آن را به رنگ قرمز در می‌آورد.

قواعد تعریف

برای تعریف کردن معیارهایی وجود دارد که همه ما به طور طبیعی آن‌ها را رعایت می‌کنیم، ولی ارسطو آن‌ها را شناسایی و تدوین کرده است. ادامه سعی می‌کنیم این معیارها را تشریح کنیم:

۱) اگر کسی در تعریف «آهن» بگوید: «نوعی اسطیق است که عدد اتمی آن ۲۶ است»، شما در مورد این تعریف چه نظری دارید؟ احتمالاً می‌گویید: «این چه جور تعریفی است. من خود آهن را بیشتر می‌شناسم تا «اسطیق» را». اعتراض شما به این دلیل است که به عنوان یک قاعده برای تعریف معتقدید:

معرف (مفاهیم معلوم) باید برای مخاطب از معرف (مفهوم مجهول) روشن تر باشد.

۲) اگر کسی در تعریف «دایره» بگوید: «خطی منحنی است که تمام نقاط آن از مرکزش به یک فاصله است»، به نظرتان این تعریف چه مشکلی دارد؟ در حقیقت دایره، یک شکل دارای سطح است و نه یک خط؛ بنابراین در این تعریف از مفهومی که به دایره مربوط نیست استفاده شده است. در واقع در یک تعریف باید:

مفاهیم معلوم (معرف) مرتبط با مفهوم مجهول (معرف) باشد.

۳) اگر در تعریف «انسان» بگوییم: «موجودی که دو دست و دو پا دارد»، مشکل این تعریف چیست؟ در واقع ما حرف غلطی نزده‌ایم، اما با این تعریف، واقعاً انسان را نشناخته‌ایم؛ زیرا «دو دست و دو پا داشتن» یک ویژگی ذاتی برای انسان نیست (در ضمن تنها مختص انسان نیست). ما نیاز به بیان خصوصیت یا خصوصیت‌هایی از انسان داریم که ذاتی انسان و مختص انسان باشد. در حقیقت: در یک تعریف باید مفاهیم معلوم به گونه‌ای باشند که همه یا بخشی از محتوای درونی و ذاتی مفهوم مجهول را دربرگیرند؛ یعنی حقیقت و ماهیت مفهوم مجهول را نشان دهند (البته می‌توان از برخی مفاهیم بیرونی و غیرذاتی نیز در کنار حداقل یک مفهوم درونی بهره برد).

مثلاً اگر در تعریف «انسان» بگوییم: «حیوانی ناطق است»، با بیان تمام خصوصیات ذاتی، تمام حقیقت انسان را شناخته‌ایم اما در ضمن اشکالی ندارد که بگوییم: «انسان حیوانی ضاحک است». در حقیقت، هر چند ضاحک (خندان) بودن ویژگی ذاتی و درونی انسان به حساب نمی‌آید، اما چون بخشی از ویژگی ذاتی انسان (یعنی حیوان بودن) را ذکر کرده‌ایم و از طرفی ضاحک بودن تنها مختص انسان است، تعریف ما قابل قبول است.

۱- «اسطیق» واژه‌ای یونانی به معنای «عنصر» یا «ماده» است.

۲- در مورد مفاهیم ذاتی (درونی) و غیرذاتی (بیرونی) در درس بعدی بیشتر صحبت خواهیم کرد.





۴ اگر در تعریف انسان بگوییم «حیوان ضاحک دارای ابعاد»، چه اشکالی در این تعریف ما وجود دارد؟

در واقع ما در این تعریف ابتدا به «حیوان» اشاره کرده‌ایم که شامل انواع مختلفی است و سپس به «ضاحک» اشاره کرده‌ایم که محدوده آن تنها مختص انسان است و از گستردگی آن کاسته شده است. اما بعد از آن‌ها به «دارای ابعاد» اشاره کرده‌ایم که شامل همه اجسام می‌شود و گستردگی مفهوم را بیشتر می‌کند (در واقع اگر ما بدانیم که حیوان چیست، حتماً می‌دانیم که دارای ابعاد هم هست). در حقیقت: در تعریف، ما از مفاهیم کلی‌تر و عام‌تر شروع می‌کنیم و به تدریج به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

۵ این بار به این دو تعریف از «مثلث» توجه کنید: (۱) مثلث شکلی است دارای زاویه. (۲) مثلث شکلی است دارای سه زاویه که یک زاویه آن قائمه است. فکر می‌کنید مشکل این دو تعریف چیست؟

همان‌گونه که احتمالاً خود شما هم توجه کردید؛ تعریف «۱» آن قدر گسترده است که، نه تنها مثلث بلکه اشکال دیگر مثل مربع، مستطیل و ... را نیز دربرمی‌گیرد. در این مواقع می‌گوییم تعریف، مانع از ورود دیگران نیست. اما در تعریف «۲»، بر عکس قبلی، تعریف آن قدر محدودکننده است که فقط بعضی از مثلث‌ها را دربرمی‌گیرد و شامل همه مثلث‌ها نمی‌شود. این تعریف تنها مثلث‌های قائم‌الزاویه را شامل می‌شود و مثلاً مثلث متساوی‌الاضلاع را در بر نمی‌گیرد. در این مواقع می‌گوییم تعریف، دربرگیرنده و جامع همه افراد آن نوع نیست. در حقیقت:

مفاهیم و کلمات ترکیب شده در معرّف باید جامع و مانع باشد. «جامع»، یعنی همه افراد و مصادیق مفهوم مجهول را در بر بگیرد و «مانع»، یعنی هیچ یک از افراد و مصادیق بی‌ارتباط با آن مفهوم را در بر نگیرد. این در صورتی است که همه مصادیق معرّف و معرّف یکسان و مساوی باشند.

پرسش پاسخ

پرسش ۱ مشخص کنید که تعریف‌های زیر درست است یا خیر. اگر درست نیست، دلیل نادرستی آن چیست؟

الف انسان = حیوان ضاحک

ب انسان = حیوان راست قامت

پ مستطیل یک منحنی است که گاهی قرمز و گاهی مشکی است.

ت مثلث شکلی است که سه ضلع مساوی دارد.

ث ستاره، کره‌ای است که در مرکز یک منظومه است.

پاسخ

الف درست است.

ب درست نیست؛ زیرا مانع نیست. در واقع این تعریف مانع ورود حیوانات دیگری که آن‌ها نیز راست قامت‌اند، نمی‌شود.

پ درست نیست؛ زیرا در این تعریف از مفاهیم بی‌ارتباط با معرّف استفاده شده است. در واقع مستطیل اساساً سطح است و نه خط یا منحنی. از طرفی رنگ، هیچ ارتباطی با مفهوم مستطیل ندارد.

ت درست نیست؛ زیرا جامع نیست. این تعریف فقط مثلث متساوی‌الاضلاع را در بر می‌گیرد و مثلث‌های مختلف‌الاضلاع، قائم‌الزاویه و متساوی‌الساقین را در بر نمی‌گیرد.

ث درست نیست؛ زیرا جامع نیست. در حقیقت این تعریف، ستاره‌هایی را که در مرکز یک منظومه نیستند، شامل نمی‌شود.

☆ در پایان این مبحث لازم است به دو نکته توجه کنیم:

اولاً: وظیفه «علم منطق» بیان روشن این ۵ قاعده (پس از کشف دقیق آن‌ها توسط منطقیون)، است. در واقع تعریف و تبیین مفاهیم در هر علمی، به عهده همان علمی است که مفهوم موردنظر به آن مربوط است؛ مثلاً اگر یک زیست‌شناس، «گونه ببر» را اشتباه تعریف کند و سپس ما آن مفهوم را در یک تعریف یا استدلال دیگر استفاده کنیم و به نتیجه نادرست برسیم، ایراد از منطق نیست بلکه ایراد از آن علم است. اگر منطق‌دانان در بیانات خود، گه‌گاه به تعریف انواع مفاهیم علوم می‌پردازند، از باب آموزش است و برای این کار از تعاریف موجود در همان علم استفاده می‌کنند. ثانیاً: همواره نمی‌توان برای همه مفاهیم و اشیا، به آسانی تعریف دقیق و روشنی ارائه کرد؛ مثلاً مفاهیمی همچون «کشور»، «زندگی» و «انسانیت». علت این مسئله، پیچیدگی آن‌ها و برداشت‌های مختلفی است که انسان‌ها از این قبیل مفاهیم دارند. با این وجود، تسلط بر قواعد منطق و تمرین و تجربه در به‌کارگیری مناسب آن‌ها، سبب می‌شود که انسان بتواند به تدریج به تعریف‌های نسبتاً جامع و روشنی از آن‌ها برسد.



سؤال‌های امتحانی

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |

الف) تعیین کنید کدام عبارت، درست و کدام یک نادرست است.

- ۱- عبارت «اولین فصل سال»، یک تصور است.
- ۲- مجهولات ذهن بشر را می‌توان به دو دسته «تصور» و «تصدیق» تقسیم کرد.
- ۳- در علم منطق، به مفهومی که می‌خواهیم آن را تعریف کنیم، معرّف می‌گوییم.
- ۴- مباحث علم منطق در تشریح دو کارکرد اصلی ذهن بشر، یعنی تصور و تصدیق است.
- ۵- استدلال از تصورات معلوم تشکیل شده است.

ب) جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

- ۶- تصور و اقسام علم و ادراک آدمی هستند.
- ۷- انسان در فعالیت فکری خود، دو کار انجام می‌دهد که عبارت‌اند از: «تعریف» و «.....»
- ۸- در علم منطق، به مفهومی که می‌خواهیم آن را تعریف کنیم، می‌گویند.
- ۹- علم و ادراک انسان بر دو نوع است: و تصور.
- ۱۰- مباحث علم منطق یا درباره است و یا درباره

پ) گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱۱- کدام تعریف، جامع و مانع نیست؟

- ۱) انسان = جسم متفکر ۲) انار = میوه شیرین

ت) به سؤالات زیر پاسخ بدهید.

- ۱۲- در تعریف زیر، چه اشکالی وجود دارد؟ (ذکر یک مورد کافی است).
«انسان = حیوان راه‌رونده»
- ۱۳- عبارت مقابل کدام یک از اقسام علم است؟ «دانش آموز سال سوم»
- ۱۴- کدام یک از عبارات زیر، «تصور» است؟
۱) «شاعر شیرین‌سخن شیراز» ۲) «سعدی شاعری ایرانی است.»
- ۱۵- اگر در تعریف «درخت سیب» بگوییم «درختی که میوه دارد»، چه ایرادی به این تعریف وارد است؟
- ۱۶- چرا در تعریف مفاهیمی مانند «آزادی» و «انسانیت» با مشکل روبه‌رو می‌شویم؟
- ۱۷- چه اشکالی در تعریف مقابل وجود دارد؟ «خوش‌رو = هیراد»



پاسخ سؤالهای امتحانی درس‌های ۷ تا ۷

۱۷- معرّف باید از معرّف روشن‌تر باشد که در این‌جا «هیراد» از «خوش‌رو» نامفهوم‌تر است.

درس اول

- ۱- درست
- ۲- نادرست / ارسطو تنها کاشف قواعد منطق است.
- ۳- درست
- ۴- درست
- ۵- درست
- ۶- درست
- ۷- نادرست / از نظر ارسطو ملاک برتری انسان بر سایر موجودات، ناطق بودن (قدرت تفکر) اوست.
- ۸- نطق، یا تفکر، یا تعقل، یا اندیشه
- ۹- نیست
- ۱۰- منطق
- ۱۱- منطق
- ۱۲- ارسطو
- ۱۳- دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان، بهتر از آن استفاده کند.

درس دوم

- ۱- درست
- ۲- درست
- ۳- درست
- ۴- نادرست / مباحث علم منطق در تشریح تعریف و استدلال است.
- ۵- نادرست / اجزای استدلال را تصدیق‌های معلوم تشکیل می‌دهند.
- ۶- تصدیق
- ۷- استدلال
- ۸- معرّف
- ۹- تصدیق
- ۱۰- تعریف - استدلال
- ۱۱- انار = میوه شیرین
- ۱۲- جامع و مانع نیست؛ زیرا برخی انسان‌ها توان راه‌رفتن ندارند و از طرفی برخی غیرانسان‌ها نیز راه‌رونده هستند.
- ۱۳- تصور
- ۱۴- «شاعر شیرین‌سخن» تصور و عبارت دوم تصدیق است.
- ۱۵- تعریف مانع نیست؛ زیرا ما درخت‌های دیگری هم داریم که میوه‌دار هستند.
- ۱۶- علت این دشواری، پیچیدگی این مفاهیم و برداشت‌های مختلفی است که انسان‌ها از آن‌ها دارند.